

به نقل از سایت خبری "پیک نت"

وای بر ما

نبرد 1400 ساله را، چه ساده در بیانیه های تحریم می گنجانیم!

سین. ابراهیمی

چند روز دیگر انتخابات ریاست جمهوری است. در همه انتخابات 26 سال گذشته، هر بار با مشاهده عکسهای نامزدان متفاوت، بی اختیار یاد حاج عبدالحسین در کوچه های دوران کودکی و نوجوانی خودم افتاده ام. خدا رحمتش کند. تا محرم سر می رسید، نردبانها را از انباری در می آورد و ما را می فرستاد، تا پشته ای از شاخه های بید مجنون باغ ببریم و بیاوریم. شاخه های نرم را در دست می گرفت و با ظرافت و سرعت تمام یک تونل مدور روی نردبانها درست می کرد و پارچه سیاهی روی آن می انداخت. کجاوه های ما آماده شده بود. ما به درون آن می خزیدیم و با دفترچه باریک و بلندی که در دستمان گذاشته بود. می زدیم به خواندن مصیبت «اهل بیت». این کارها ی عصرمان بود ولی ظهر ها تعزیه او را تماشا می کردیم که لباس شمر می پوشید و با صدای شمشیر، گرز و سپرش لرزه بر اندام ما می انداخت و اگر علی اصغر و یا از شمار طفلان مسلم بودیم درد ضربه های تازیانه اش را هم تا مدتها احساس می کردیم. وقتی مصیبت خوانی ما تمام می شد و من از کجاوه پیاده می شدم محبت و تشویق همه خانواده و آشنایان را در برابر خودم می دیدم. جز...جز... یک نفر. آنهم برادر بزرگم بود. او از این گونه مراسم زیاد خوشش نمی آمد. یک روز وقتی با اصرار من روبرو شد، گفت این داستان ها پیچیده است. باز هم اصرار کردم، در جواب گفت، می دانی شمر ذی الجوشن هم خود را مسلمان می دانست. معاویه و یزید هم مسلمان بودند. این جنگها بیشتر برسر حکومت بوده است. من داد زدم نه داداش جان! آنها کافر بودند.

این مسایل و پرسش ها برای ذهن کودکان من خیلی تکان دهنده بود. در آن سال ها همیشه از خود می پرسیدم اگر همه این شهادت ها، کشتار ها بین خود مسلمانان بوده است. چرا کسی مانع آنان نمی شده است. زمانی که بزرگ و بزرگتر شدم. پنج قاره جهان را گشتم. نماز خواندن و روزه گرفتن های اهل تسنن را و مراسم مدرن شیعه اسماعیلیه را دیدم مسلمان بودن آنان را باور کردم. مراسم مذهبی پرطمطراق ارتدوکس ها، تشریفاتی کاتولیک ها و رها و آزاد تر پروتستانها، دور از زمان یهودیان، طبیعت گرایانه بودایی ها، توتمیستی برخی از آفریقایی ها را باچشمان خود مشاهده کردم متوجه پیچیدگی و تنوع خداآوری های میلیارد ها انسان جهان شدم و به ریشه های «جنگ هفتاد و دو ملت» تا حدودی پی بردم.

رسول جعفریان که سایت بازتاب آنرا مورخ شهیر شیعه معرفی می کند، در همان تارنما مطلبی به مناسبت سالگرد درگذشت حضرت محمد پیامبر اسلام نوشته است و به درستی آنرا ناگهانی - می داند و از میان چهار نگرانی عمده ماههای آخر زندگی پیامبر اسلام، دو عامل را مساله جاننشینی و سرنوشت خانواده پیامبر می داند و دربخشی از مقاله می نویسد: «حضرت برای رفع این نگرانی، بحث اعزام سپاهی از مهاجر و انصار را به سوی شام و به فرماندهی يك جوان هیجده ساله با نام اسامه بن زید مطرح کرد. پیامبر در برابر دو

نگرانی، یکی بحث جانشینی و دیگری خالی شدن مدینه از مهاجر و انصار در وقت رحلت، یکی را بر دیگری ترجیح داد و آن این بود، بزرگانی که ممکن است منشأ دشواری برای رهبری آینده شوند، از مدینه به سوی شام بفرستد تا در اینجا کار به آرامی پیش برود.» به زبان ساده یعنی همه صحابه و رهبران قبایل مسلمان شده را به جبهه بفرستد. البته تاریخ نشان می دهد، که چنین نشد. یا پیامبر اسلام چنین نکرد و یا صحابه این خواسته ایشان را نپذیرفتند. در هر دو صورت ضعف ناقلان این روایت نشان می دهد.

در حقیقت پس از درگذشت پیامبر اسلام، روایات خانواده و صحابه وی در اکثر موارد اختلاف پیدا کرد. مثلاً در مورد چگونگی درگذشت ایشان، عایشه زن محبوب پیامبر مشهور به «ام المومنین» با ذکر جزئیاتی از جمله مسواک کردن دندانها، آخرین لحظات عمر ایشان را در آغوش خویش بیان کرد. اما چندی بعد روایات شیعه این درگذشت را در آغوش امام علی پسر ابوطالب و داماد ایشان دیدند. روایت جانشینی پیامبر را، اکثریت جامعه انصار و مهاجر مدینه اجماع امت «نظرخواهی عمومی» بیان کردند و به انتخاب ابوبکر پدر همسر پیامبر اسلام رسیدند. اقلیت طرفداران علی، واقعه غدیر و تفسیرهایی از برخی آیات قرآن را برای تایید جانشینی موروثی وی اظهار کردند. هر چند منتقدان می گویند، با توجه به این که در مسایل جزئی، مانند اجازه یافتن پیامبر برای داشتن همسرانی بیش از سایر مسلمانان، و حتا نحوه ورود و خروج مسلمانان به منزل ایشان، آیاتی در قرآن وجود دارد. اگر جانشین خاصی تعیین شده بود. این مساله هم به شکلی در آیاتی بیان می شد.

هر چند در عمل، اجماع امت حتا در زمان خلفای راشدین رعایت نشد. آن اجماع امت در آغاز برای ابوبکر به مهاجرین و انصار حاضر در مسجد مدینه خلاصه شد و پس از درگذشت وی برای جانشینی وی بنا بر وصیت ایشان به اجماع شش نفر از جمله علی پسر ابوطالب محدود گردید. پس از آن هم به «اجماع بالسیف» و سرانجام به «اجماع بالخوف» تئوریزه شد. و به خلافت موروثی تبدیل شد.

در شیعه هم در نحوه موروثی بودن خلافت و امامت اختلاف بوجود آمد. شیعه دوازده امامی، حسن و حسین دو فرزند نخستین امام علی را، به عنوان جانشینان موروثی ایشان پذیرفت ولی فرزند سوم ایشان محمد را نپذیرفت و او را به جای محمد پسر علی که رسم قبایل عرب بود به نام قبیله مادر وی، محمد پسر حنفیه نام بردند. با این که نقش وی در خونخواهی امام حسین شهید کربلا و در رهبری مختار غیرقابل انکار است نام بردن ایشان از سوی فقها شایستگی حتا «علیه السلام» رایج در متون مذهبی شیعه دوازده امامی را نیافت. طرفداران زید پسر علی امام چهارم (زین العابدین) نیز که در مبارزه با هشام پسر عبدالملک خلیفه اموی کشته و بدن وی در کوفه مصلوب و سر او در شهرهای مهم خلافت برستونی به نمایش گذاشته شد، حساب خود را جدا کردند که به شیعه زیدیه مشهورند. بقیه شیعه که محمد مشهور به باقر فرزند دیگر ایشان را که از فعالیت سیاسی گریزان بود به عنوان امام پنجم پذیرفتند. در مورد جانشینی امام ششم جعفر صادق هم باز اختلاف پیش آمد. برخی انتصاب فرزند چهارم وی موسی کاظم را نپذیرفتند و فرزند ارشد ایشان اسماعیل را به عنوان تداوم منطقی امامت یافتند. که اکنون به شیعه اسماعیلیه مشهور هستند. شیعیان دوازده امامی پس از این انشعاب بزرگ، علی پسر موسی را به عنوان امام هشتم (امام رضا) به رسمیت شناختند. امام دوازدهم به نام محمد مهدی پس از درگذشت امام حسن عسگری (یازدهم)، در کودکی به امامت رسید و در سن 6 سالگی در سرداب زیرزمینی خانه خویش در سن 6 سالگی ناپدید شد. پس از غیبت امام دوازدهم، طرفداران ایشان فقیهانی را که می گفتند با وی هنوز در ارتباط هستند به نیابت ایشان پذیرفتند.

سرانجام چهارمین فقیه جانشین امام دوازدهم به نام علی پسر محمد السامرائی - شاید با مشاهده تصرف مصر بوسیله شیعه اسماعیلی - با پیش بینی این که ظهور امام غایب نزدیک است جانشینی تعیین نکرد. از آن پس به مرور روحانیون و فقیهان با نفوذ کلام و وابستگی محلی، قبیله ای و یا سرزمینی هریک برای خود طرفدرانی دارند و زیر هدایت مراجع تقلید سازمان یافته اند.

اهل تسنن چهار مذهب حقه (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) را به رسمیت می شناسد که مذهب حنفی با نفوذترین، متعادلترین و نرمترین آن است و اکثر ساکنان سرزمین های سابق امپراتوری روم پیرو آن هستند. شیعه دوازده امامی اکنون در میان طرفدران تشیع اکثریت را دارند و در بخش جنوبی سرزمینهای سابق امپراتوری پارس که به پادشاهی موروئی اعتقاد داشتند نفوذ کرده است.

دین اکثریت ایرانیان پس از کشتن پیغمبر آنها **مانی***، اکنون، اسلام است. و سهم ما از اسلام شیعه، و از آن هم، مذهب دوازده امامی است.

یک نکته مهم را فراموش نکنیم که طرفدران شیعه که در نهضت های آزادیبخش ایران شرکت کرده اند اکثرا اسماعیلیه و یا زیدیه بوده اند. البته شیعیان دوازده امامی هم مانند آنان تا حدودی تحت تعقیب و مورد آزار و شکنجه قرار می گرفتند. اما پس از حمله مغول به ایران و گرویدن الجایتو خان به مذهب دوازده امامی ورق برگشت، و این مذهب از قرن هفتم به مرور جای اسماعیلیه و زیدیه را گرفت ولی کماکان تا زمان صفویان در سراسر سرزمین ایران در مقایسه با چهار مذهب حقه تسنن در اقلیت قرار داشت. به همین جهت بزرگترین عالمان الهیات، مفسران قرآن، شاعران و مورخین اهل تسنن از جمله محمد غزالی، مولوی، جریر طبری همه ایرانی هستند. و شیعه دوازده امامی در دورانی طولانی از فقر علمی رنج برده است و به علت سرکوب و ماهیت توارثی آن نظر متفکرین را به خود جلب نکرد. حتی آغاز حکومت خلفای عباسی که شیعیان آزادی عمل بیشتری داشتند نتوانست نظر فقهای اسلامی را به این مذهب جلب کند. نخستین مجموعه احادیث و تالیفات فقهی که اکنون به عنوان یکی از «کتب اربعه» پایه ای شیعیان پذیرفته شده است در آغاز قرن چهارم هجری یعنی 150 سال پس از غیبت امام دوازدهم، بوسیله شیخ یعقوب کلینی «کتاب الکافی» تدوین یافته و سپس در نیمه دوم قرن چهارم توسط شیخ صدوق ابن بابویه «کتاب لایحظه الفقیه» و سرانجام مهمترین آنها در نیمه دوم قرن پنجم توسط شیخ طوسی در دو کتاب «تهذیب الکلام» و «الاستبصار» تالیف شده اند. متفکران اسلامی و اسلام شناسان اروپایی به علت تاخیر حد اقل 300 ساله در ثبت احادیث و روایات اعتبار کمتری به آنان قایل هستند.

این مقدمه طولانی را آوردم، تا یادمان بیاید اکنون در کجای جهان و تاریخ هستیم، آنزمان که سربازان خلافت اسلامی بوسیله خلیفه منتخب با «اجماع امت» از جمله امام علی اداره می شد. به سرزمین ایران حمله کرده و خواستار پذیرش اسلام، یا دادن خراج شدند و یاجنگ و ویرانی را وعده می دادند. دیدیم و یا دقیقتر بگویم خواندیم و شنیدیم که بر سر ایران و ایرانیان چه آمد. به روایت مورخین مسلمان امیران غازی در شرق ایران به آورنده هر سر بریده 700 درهم پاداش می دادند. ایرانیان مسلمان شده، آزاد شده (از بردگی خریده شده) هم حق شهروندی نداشتند و هر یک مولای یکی از قبایل عرب بودند. تمام قبایل عرب هم در برابر قبیله قریش در مرتبه بعدی قرار داشتند و در این قبیله هم طایفه هاشمی در صدر قرار می گرفت. مورخین می نویسند در یک جمع بر سر یک سفره موالی را در پایین قرار می گرفتند. اگر در خیابان یک مولی سواره بود و به یک ولی حتما اگر ولی او

نبرد برمی خورد می بایست پیاده می شد. آن ولی را بر سوار خود می نشانند و دهانه آنرا می کشید تا درب خانه ایشان می رساند و دو باره برمی گشت.

اگر ایرانیان در دوره خلافت اموی با آنان جنگیدند و به رهبری ابومسلم خراسانی آنرا بر انداختند. برای رفع این تبعیض ها در جامعه ناب اسلامی بود. همان جامعه نابی که پس از 14 قرن، غازیان جدید خلافت اسلامی از شمار لاریجانی، قالیباف، و احمدی نژاد به ما وعده می دهند. حکومت اسلامی که رهبر در حال تدارک آن است مبتنی بر امتزاج بنیادگرایی اسلامی عقب مانده تر از طالبان و دستگاه سرکوب مدرن است. فراموش نکنیم که بر مبنای گفته های فقهای جزمی شیعه، امام برگزیده خداست و نیازی به اجماع هم ندارد چه برسد به رای دادن. سایر فقیهان باید آنرا **کشف** کنند. اگر قدرت کشف نداشتند (!!) می شوند مانند فقیهانی که در ایران خانه نشین شده اند و مالشان غصب. تکلیف آدمهایی مثل من که روزه و نماز قضا شده زیاد داریم و این جهانی ها (دهریون به روایت قرآن) هم که روشن است.

من در مقاله "جمهوری سوم در راه است**" نوشته ام که ایران از زمستان سال 82 وارد دوره ای از مبارزه شده است که می توان آن را دوران گذار به جمهوری سوم نامگذاری کرد. اکنون بذر نونهال جمهوری سوم در جامعه ایران و در دل جمهوری دوم می روید، که به مرور جا را برای جمهوری کهنه دوم و ولایت مطلق فقیه در اندرون آن تنگ و تنگ تر می کند. این حکومت اسلامی که رهبر جمهوری اسلامی می خواهد در جامعه ایران بوسیله فقهای شورای نگهبان و مجلس خبرگان و غازیان و محتسبانی چون لاریجانی، قالیباف، احمدی نژاد، رضایی، رحیم صفوی و دیگران بکارد، یک جامعه نا شناخته نیست. خلافت اسلامی، نزدیک به هفت قرن بوسیله حضرت محمد و خاندان ایشان هدایت شد. خلفای راشدین که یا پدر همسر (ابوبکر) یا داماد (عمر) و یا دوبر داماد (عثمان) و یا داماد (امام علی) و پسر عموی ایشان بودند. پس از ایشان هم خلافت به نواده های عبد مناف رسید که پدر هاشم پدر عبدالمطلب پدر عبدالله که همان پدر حضرت محمد باشد رسید، پس از خاندان اموی که نواده عبدمناف از شاخه عبد شمس پدر امیه بود نوبت خلافت به خاندان عباسی رسید که نواده های عبد مناف از شاخه هاشم بود که فرزندان مستقیم عموی پیامبر بودند.

اگر شاهک ها و فئودالهای ایران اکثرا حاضر شدند خراج خود را به خلیفه ها پرداخت کنند و اسامی که در خطبه ها خوانده می شدند برایشان فرقی نمی کرد. مردم ایران، توده زحمتکش آن اکثرا در جستجوی مفری از خلافت بودند با پناه بردن به تشیع زیدی و اسماعیلی علیه امیران، غازیان و محسبتین که سنی بودند می شوریدند. اما تشیع دوازه امامی که با حمله مغولان ترویج آن شروع شد و با « لعنت باد بر خلفای اهل تسنن» صفویان بر جامعه ایران تحمیل شد، تاکنون آن جهش و نوزایی ملی را در بطن جامعه مدفون نگهداشته است. اگر چند جمله صادق هدایت را دستکاری و اضافه کنم. این ذوق خفه شده، روح شکنجه دیده و ترجمان ناله ها و شورش این ایران بزرگ، با شکوه و آباد قدیم، که زیر فشار فکر زمخت سامی و استیلای خلفای عرب و فقهای شیعه به مرور مسموم و ویران شده، خود را گاه به گاه در سرود های شاعران و نوشته های نویسندگان به شهادت تاریخ **کشانده است**. ما تاکنون فقط نشانه هایی از فوران خشم آن را مشا هده کرده ایم. و هر بار این نوزاد آزادی بر سر زار رفته است.

اکنون در چرخشگاه عمده تاریخ ایران هستیم. حاصل مبارزات و مطالبات انباشت شده از مبارزات، بردگان و موالیان ایرانی در کوفه و مدینه، سرخ جامگان ابومسلم، بابک، مشروطه

تا انقلاب بهمن علیه خلفای اسلامی و ظل الله ها و فقهای شریک آنان در حال شکل گیری در جامعه جمهوری سوم مبتنی بر اساس آزادی، برابری و حقوق بشر است و نشانه های مبارکی از پیشرفت آن در جامعه مشاهده می شود.

در مقاله پیش نوشته که در همین سایت چاپ شده است گفته ام، «چشم اسفندیار حکومت جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و خارجی انتخابات آزاد است. متأسفانه اکثر نیروهای سیاسی مخالف جبهه خلافت از فعالیت آزاد و گسترده محروم هستند و فقط در برهه های انتخابات است که موتور جمهوری سوم می تواند به نشر آگاهی و سازماندهی نسبتاً علنی بپردازد. آن چه که فوری و حیاتی به نظر می رسد، این است که نیرو های آزادیخواه و دموکرات جامعه با انتخابات ریاست جمهوری این دوره هم مانند سال هفتاد و شش، انفعالی برخورد نکرده و به تماشاگران کم اثر این مبارزه تبدیل نشوند. انتظار می رود، احزاب و سازمانهای سیاسی به جای جستجوی نامزد انتخابات در کشور، نخست برنامه های خود را تدوین و منتشر کنند و آن را به سنگ محک مردم تبدیل کنند. نیروهایی که نمی توانند برای این انتخابات نامزد معرفی کنند، با تبلیغ برنامه سیاسی خود به بالا بردن معیارسنجش های مردم یاری می رسانند و تشکل هایی که امکان معرفی نامزد در این انتخابات را دارند، بر پایه يك برنامه سیاسی با دیگر نیروها گفتگو کرده و آن را به پرچمی تبدیل کنند. آن که توان افزایش این پرچم را دارد یافته خواهد شد. هیچ قدرتی توان رد صلاحیت نامزدی را ندارد. که برنامه آن تبدیل به نیروی مادی میلیون ها نفر شده باشد.»*

این پیش بینی یکسال ونیم پیش من تا این جای برگزاری نهمین انتخابات ریاست جمهوری درستی خود را نشان داده است. جامعه که می رفت با برگزاری انتصابی فرمایشی از قماش انتصابات مجلس هفتم و با حکومت خلافتی یکدست برای مدتی طولانی به بن بست برسد، در حال گشایش و برپایی اتحاد هایی هرچند ناکافی، گره های تاریخی اتحاد آزادیخواهان ایران را بگشاید. از بیشتر گویی و توضیح و اضحات چشم می پوشم. نیازی به گفتن نیست انتخاباتی آزاد است که همه نیروهای موجود جامعه از جمله تشکل های جمهوریخواه که ساختن جامعه ای دموکراتیک بدون توجه به رنگ، نژاد، ملیت و قومیت و مذهب مبارزه می کنند در آن بتوانند شرکت کنند. اما در شرایط کنونی ایران، از این که دستگاه فرسوده ولایت فقیه مجبور شده است نامزد جامعه مدنی ایران که برای اولین بار از سوی تشکلهای و احزاب نسبتاً معرفی معرفی شده اند، بپذیرد، باید انتخابات را به فراندوم مخالفت با خلافت فقیهان تبدیل کرد. نباید فرصت سازماندهی و یا بازسازی به دستگاه ولایت فقیه داد.

با شرکت و رای دادن و تشویق وسیع به رای دادن به نامزد جامعه مدنی ایران در دور اول به پیروزی برسایم. اگر در این انتخابات نماینده جامعه مدنی به پیروزی نرسد. ماشین تغییر قانون اساسی برای تبدیل به خلافت اسلامی و بدعتی بنام شیعه چهارده امامی راه افتاده است. اگر نامزد جامعه مدنی به پیروزی برسد. موتور جمهوری سوم شتاب خواهد گرفت. انتخاب برای من که سی و پنج سال در راه جامعه ای دموکراتیک و سکولار قدم و قلم زده ام، در نهایت دشواری ساده بنظر می رسد. من هر روز تلاش می کنم تا دوستان، همکاران، همشهریان و هم محلی هایم را قانع کنم تا در این انتخابات با رای دادن به دکتر معین راه را بر انتصاب یک "رییس جمهور" غازی و محتسب ببندیم. همین و بس.

* رجوع کنید به مقاله "فقهای تاریک اندیش شیعه همان موبدان عصر ساسانی اند" در همین روزنت و تارنماهای دیگر.

** جمهوری سوم در راه است. در همین روزنت و تارنماهای دیگر.